

استعاره‌هایی که جهان ما را می‌سازند

بررسی و نقد کتاب استعاره و شناخت

● کامیار جولایی

دانشجوی دکترای زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

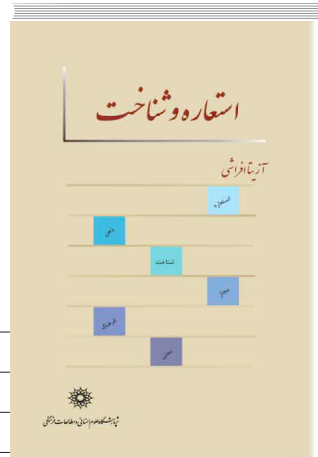
چکیده

علوم و فناوری‌های شناختی از جمله حوزه‌های نو در ایران و جهان محسوب می‌شود که با رشته‌های مختلف علمی در ارتباط است. در این میان زبان‌شناسی شناختی از جدیدترین گرایش‌ها در این عرصه محسوب می‌شود که بیش از سه دهه از عمر آن نمی‌گذرد. استعاره تنها موضوع و الزاماً مهم‌ترین موضوع پژوهش در زبان‌شناسی شناختی نیست، ولی شاید بتوان گفت که به سبب سامان‌یافتگی چارچوب تحلیل، مشهورترین موضوعی است که عموماً زبان‌شناسی شناختی را با آن می‌شناسند. نوشته حاضر تلاش می‌کند تا ضمن معرفی و ارزیابی یکی از آثار درخور توجه در این حوزه، زمینه آشنایی خوانندگان از حوزه‌های مختلف علوم را با مبانی زبان‌شناسی شناختی و نظریه تأثیرگذار استعاره‌های مفهومی فراهم آورد.

مقدمه

از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد، پژوهش درباره استعاره‌های مفهومی به یک حوزه مطالعه کانونی در زبان‌شناسی شناختی تبدیل شده است. زبان‌شناسی شناختی به دانشی ذهنی که به وسیله زبان بازنمود می‌یابد توجه دارد. استعاره‌های مفهومی حوزه مناسبی برای بررسی بازنمود فرایندهای ذهنی در زبان‌اند و به همین سبب از این جایگاه مهم در زبان‌شناسی قرن بیست و یکم برخوردار شده‌اند.

استعاره و شناخت، اثر دکتر آریتا افراشی، دومین کتابی است که به قلم این نویسنده به رشته تحریر درآمده است. پس از مبانی معناشناسی شناختی (۱۳۹۵) که در آن برای اولین بار به تشریح مبانی علم نوپای زبان‌شناسی شناختی برای فارسی زبانان پرداخته شد، افراشی در این



■ افراشسی، آرژانژی (۱۳۹۷). استعاره و شناخت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
شاپک: ۲-۹۷۵-۹۶۴-۴۲۶-۹۷۸

اثر به سراغ یکی از محوری‌ترین مباحث زبان‌شناسی شناختی، یعنی استعاره‌های مفهومی می‌رود که به‌زعم او اگرچه تنها موضوع و الزاماً مهم‌ترین موضوع پژوهش در زبان‌شناسی شناختی نیست، ولی شاید بتوان گفت که به‌سبب سامان‌یافتگی چارچوب تحلیل، مشهورترین موضوعی است که عموماً زبان‌شناسی شناختی را با آن می‌شناسند. در این‌جا جا دارد که برای آشنایی خوانندگان با استعاره‌های مفهومی، شرح مختصری از این نظریه و نحوه شکل‌گیری آن ارائه شود.

از زمان تولد زبان‌شناسی شناختی، استعاره همواره به‌عنوان موضوع قانونی این حوزه مطرح بوده است؛ چراکه به‌شکلی واضح به بیان رابطه میان ذهن و زبان می‌پردازد. نقطه آغاز نگاه جدید به مسئله استعاره در حوزه زبان‌شناسی شناختی را می‌توان رویکردی دانست که لیکاف و جانسون در کتاب استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم (۱۹۸۰) مطرح کردند و از آن زمان به‌بعد از سوی زبان‌شناسان شناختی دنبال شد. این رویکرد جدید در تقابل با نگاه سنتی به مقوله استعاره قرار داشت که آن را از ویژگی‌های کلام و به‌عنوان ابزاری آرایه‌ای در نظر می‌گرفت. در این رویکرد ساخت استعاره از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر ذهن در نظر گرفته می‌شود که به‌منظور درک بهتر مفهومی انتزاعی از طریق مفهومی ملموس صورت می‌پذیرد (گرادی، ۲۰۰۷، ص. ۱۸۹).

لیکاف و جانسون در کتاب استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم استعاره‌های مفهومی را معرفی کردند. آن‌ها معتقدند شناخت حوزه‌های

1. *Metaphors We Live By*

2. J.E. Grady

مفهومی ذهن، مبنایی استعاری دارد و نظام مفهومی^۱ محصول عملکرد مفهوم‌سازی استعاری است. این نظام مفهومی دارای نقشی اصلی در تبیین واقعیات روزمره زندگی است و از آن‌جا که این نظام، ساختاری استعاری دارد، شیوه اندیشیدن، تجربه اندوختن و عمل کردن ما نیز زیربنای استعاری دارد. برای نمونه، یکی از تجربه‌های عادی در زندگی روزمره این است که تار شدن سطح شیشه مانع درست دیدن می‌شود. همین تجربه روزمره به ایجاد عبارت‌های استعاری پرمغزی، دست‌کم در زبان فارسی انجامیده‌است؛ مانند این بیت از غزل حافظ: «بر دلم گرد ستم‌هاست خدایا میسند که مکدر شود آینه مهر آیینم».

مفهوم اصلی در نظریه استعاره‌های مفهومی، نگاشت است. این اصطلاح از ریاضیات به زبان‌شناسی وارد شده‌است و به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد. به‌عنوان نمونه جمله زیر را در نظر بگیرید:

۱. خوشبخت کسی است که به راه راست می‌رود، خوشبخت‌تر آن‌که از کودکی به این راه رفته و در بزرگی از رنج تأسف و حرمان برکنار باشد. در جمله فوق استعاره مفهومی [زندگی سفر است] نهفته است که در آن موانع مسیر به‌عنوان سختی‌های زندگی، و مقصد به‌عنوان هدف زندگی در نظر گرفته می‌شوند.

به‌عنوان نمونه دیگر می‌توانیم به ارتباط نگاشتی بین حوزه اندیشه و تفکر با حوزه خوردنی‌ها اشاره کنیم که در زبان فارسی در نمونه‌های زیر به تشکیل استعاره مفهومی [اندیشه‌ها خوردنی هستند] انجامیده‌است:

۲. اندیشه پخته‌ای نداشت.

۳. فکر مسمومی را توی سرم انداخت.

۴. من در افکار شیرین خود غرق بودم که تلفن زنگ زد.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰، ص. ۱۰) بر این نکته تأکید کردند که الگوهای تولیدکننده عبارت‌های استعاری در زبان واقع نیستند بلکه جایگاهشان در اندیشه است و به‌لحاظ شناختی، استعاره‌ها نگاشت‌های تعمیم‌یافته‌ای هستند که میان حوزه‌های مفهومی، ارتباط برقرار می‌کنند. در این رویکرد جدید، استعاره از ویژگی‌های عملکرد ذهن است و درک مفهومی انتزاعی را بر مبنای مفاهیم متعلق به یک حوزه شناختی تجربه‌پذیر میسر می‌سازد (گرادی، ۲۰۰۷، ص. ۱۸۹). استعاره‌های مفهومی در سطح ذهن مورد بررسی قرار می‌گیرند و همگی آن‌ها باز نمود زبانی نمی‌یابند، بلکه در فرهنگ،

1. Conceptual system

هنر، آداب و نمادها نیز حضور دارند، چراکه نظام مفهومی ذهن ما تا حدود قابل توجهی استعاری است (کووچش، ۲۰۱۰، ص. ۶۳). آن‌ها به‌عنوان ابزاری جهت ارتباط میان دو اندیشهٔ مختلف در ذهن عمل می‌کنند.

معرفی نویسنده و نگاهی اجمالی به فصل‌های کتاب

دکتر آریتا افراشی، دانشیار پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است که در سه حوزهٔ معنی‌شناسی، زبان‌شناسی شناختی و نشانه‌شناسی مشغول به تدریس در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترای زبان‌شناسی است. از او مقالات متعددی در این حوزه‌ها به چاپ رسیده و به راهنمایی او پایان‌نامه‌های متعددی با موضوع استعاره‌های مفهومی و سایر موضوعات زبان‌شناسی شناختی به‌انجام رسیده‌است. پیش از آن کتاب مبانی معناشناسی شناختی به قلم این نویسنده به‌چاپ رسیده بود که تلاشی موفق جهت تشریح مبانی علم معناشناسی شناختی برای دانشجویان و پژوهشگران این حوزه محسوب می‌شود. در این کتاب موضوعاتی نظیر مقوله‌بندی و شناخت، طرح‌واره‌های تصویری، استعاره‌ی مفهومی، مجاز مفهومی، چند معنایی و آمیختگی مفهومی که از مهم‌ترین مباحث مطرح در زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شوند، مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

کتاب استعاره و شناخت در ۹ فصل به قرار زیر نوشته شده‌است؛ فصل ۱. پیش‌زمینه؛ که به‌اجمال به مبانی عصب‌شناختی استعاره‌های مفهومی می‌پردازد؛ فصل ۲. استعارهٔ مفهومی چیست؟؛ ساخت استعاره و انواع آن را توضیح می‌دهد. فصل ۳. استعاره و حس‌آمیزی؛ که برای نخستین بار به زبان فارسی در همین کتاب به آن پرداخته شده‌است. فصل ۴. استعاره‌های عواطف؛ که به پشتوانهٔ پژوهش‌های پیکره‌ای صورت گرفته در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تکوین یافته‌است. فصل ۵. استعاره و فعل‌های حسی؛ که رابطه‌ای است بین دو حوزهٔ مطالعه یعنی فعل‌های حسی و مطالعات استعاره. فصل ۶. استعاره و مفهوم زمان؛ که به نحوهٔ مفهوم‌سازی زمان در زبان پرداخته‌است. فصل ۷. استعاره و پیکره؛ که در نتیجهٔ پژوهش‌های پیکره‌ای نگارنده و دانشجویان بر پیکرهٔ پایگاه دادگان زبان فارسی (PLDB) شکل گرفته‌است. فصل ۸. استعاره و مجاز؛ که درصدد است زمینه‌ای برای پیشنهاد نظریهٔ مجاز مفهومی ارائه دهد. فصل ۹. استعاره و فرهنگ؛ که به‌منظور معرفی استعاره‌های اولیه و فرهنگ‌بنیاد نگارش یافته‌است.

همچنین لازم است پیش از ورود به بحث اصلی، گزارشی از آثار ایرانی موجود درباره استعاره‌های مفهومی ارائه شود؛ زیرا شکل‌گرفتن هر اندیشه و اثری متأثر از بافتی است که در آن به‌وجود می‌آید. درباره استعاره‌های مفهومی کتاب‌هایی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده‌است که عبارتند از: مجموعه مقالاتی به‌کوشش ساسانی (۱۳۸۳)؛ بارسلونا^۱ (۱۳۹۰)؛ گیراتز^۲ (۱۳۹۳)؛ لیکاف^۳ و جانسون^۴ (۱۳۹۴)؛ کووچش^۵ (۱۳۹۳) و پانتز^۶ (۱۳۹۴).

نقد و بررسی شکلی اثر

این نقد تلاش دارد تا ضمن ارزیابی اثر مورد بحث، خوانندگان را با مبانی نظریه استعاره مفهومی آشنا سازد. نظریه استعاره مفهومی نظریه‌ای تأثیرگذار در تاریخ علم بوده که نگاه دانشمندان و متفکران از نحله‌های گوناگون به مقوله زبان را تحت تأثیر قرار داده‌است. از آن‌جا که هدف از نقد یک اثر را می‌توان شناخت سره از ناسره و زدودن ناخالصی‌های آن اثر تعریف نمود، در این نوشته هم تلاش شده تا هم به جنبه‌های قوت اثر پرداخته شود و هم کاستی‌های آن. بحث را با نقد ابعاد شکلی اثر آغاز می‌کنیم و سپس به جنبه‌های محتوایی آن می‌پردازیم.

کتاب استعاره و شناخت در انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ۱۴۸ صفحه با جلد شومیز در قطع وزیری به‌چاپ رسیده‌است. تعداد صفحات کتاب و تنوع مطالب بیان‌شده در این اثر حکایت از رویکرد بهینه‌گرایی نویسنده در نحوه بیان مطالب دارد، به‌طوری‌که از اطناب و اضافه‌گویی پرهیز کرده و بیشترین مطلب را در تعداد صفحاتی متعارف عرضه داشته‌است. همچنین تعداد صفحات اختصاص داده‌شده به هر فصل نشان از تعادل بین حجم مطالب عنوان‌شده در فصل‌های کتاب دارد. طرح جلد کتاب و فونت‌ها بر روی جلد ساده و بی‌سلیقه انتخاب شده‌است؛ به‌طوری‌که تفکر و نوآوری را نمی‌توان در پس آن متصور شد. همچنین نام کتاب و نویسنده در عطف کتاب درج نشده‌است که همگی نشان از بی‌توجهی ناشر به آراستگی کتاب دارد. در متن کتاب پانویس‌ها با دقت هرچه تمام آورده شده‌اند. این کتاب دارای دو واژه‌نامه فارسی به انگلیسی

1. A. Barcelona
2. D. Geeraerts
3. G. Lakoff
4. M. Johnson
5. Z. Kövecses
6. D. Panther

و انگلیسی به فارسی است. این واژه‌نامه از آن حیث دارای اهمیت است که به یکدست‌سازی مفاهیم در رشته نوپای زبان‌شناسی شناختی در ایران کمک می‌کند. همچنین این اثر دارای کتابنامه‌ای کامل است که می‌تواند به‌عنوان مرجعی، راهنمای علاقه‌مندان به مقوله زبان‌شناسی شناختی و استعاره‌های مفهومی باشد. نشر سلیس و روان کتاب و عدم وجود غلط‌های املائی از نقاط قوت اثر محسوب می‌شود که باعث می‌شود خواننده با اشتیاق هر چه تمام به ادامه مطالب ترغیب شود.

نقد و بررسی محتوایی اثر

فصل اول کتاب به یکی از جدیدترین رویکردها در مطالعه این حوزه می‌پردازد و آن ارائه جدیدترین یافته‌ها پیرامون نظریه عصب‌شناختی زبان و استعاره‌های مفهومی است. شواهد عصب‌شناختی برای وجود استعاره‌های مفهومی موجب شد تا این موضوع در مقایسه با سایر موضوعات معاشناسی شناختی اهمیتی ویژه بیابد. نویسندگان در ادامه به یکی از مهم‌ترین یافته‌ها در نظریه عصب‌شناختی زبان می‌پردازد و آن ارتباط بین بدن و مغز است. طبق این نظریه وقتی برخی اعمال حرکتی را تصور می‌کنیم، به‌یاد می‌آوریم یا در رؤیا می‌بینیم عمدتاً همان نورون‌هایی درگیر می‌شوند که هنگام حرکت واقعی دخالت دارند. برای نمونه وقتی دیدن یا شنیدن چیزی را تصور می‌کنیم، به‌یاد می‌آوریم یا در رؤیا می‌بینیم، همان نورون‌هایی دخالت دارند که هنگام دیدن یا شنیدن چیزی در واقعیت درگیر هستند. در ادامه افراشی به یکی از مهم‌ترین یافته‌های علم عصب‌شناسی در مطالعه معنا می‌پردازد. او عنوان می‌دارد که اگر با رویکرد عصب‌شناختی این پرسش مطرح شود که معنا چیست، پاسخ این خواهد بود که معنا نوعی شبیه‌سازی ذهنی است؛ یعنی فعال‌سازی تصویرهای ذهنی‌ای که قبلاً تجربه شده‌اند. پس از شنیدن جمله «او دارد یک لیوان آب می‌خورد»، در صورتی می‌توانید معنای آن را دریابید که بتوانید تصویر ذهنی عمل «آب خوردن» و شیء «لیوان» را بازآفرینی کنید. در غیر این صورت نمی‌توانید معنای آن را بفهمید. با این تفصیل فصل اول کتاب را می‌توان یکی از نقاط قوت اثر دانست، چون به یکی از جدیدترین رویکردها در مطالعه استعاره‌های مفهومی می‌پردازد که در آثار فارسی هنوز جایی پیدا نکرده بودند. در حالی که خواننده انتظار دارد تا فصل اول کتاب به بیان تعاریف و مقدمات نظریه استعاره مفهومی بپردازد، نویسندگان با جسارتی آشکار جدیدترین و ناآشناترین جنبه‌های

نظریه استعاره‌های مفهومی را برای فارسی‌زبانان بازگو می‌کند. فصل دوم به بیان مبانی نظریه استعاره مفهومی و جریان شکل‌گیری این نظریه اثرگذار در زبان‌شناسی می‌پردازد. نویسنده در این فصل تلاش می‌کند تا از رهگذر تشریح مبانی این نظریه، توجه ما را به این یافته بسیار مهم جلب کند که ما برای درک و استدلال در حوزه‌های عینی و انتزاعی شناخت به توان‌مندی‌های شناختی متفاوتی مجهز نیستیم؛ بلکه سازوکارهای شناختی همانندی در این دو حوزه در اختیار داریم و آن درک مفاهیم انتزاعی به‌واسطه مفاهیم عینی است. با این حال در این فصل جای خالی دو نظریه طرح‌واره‌های تصویری^۱ و آمیختگی مفهومی^۲ احساس می‌شود. نویسنده در این کتاب تنها اشاره‌ای گذرا به این دو نظریه می‌کند و از آن‌ها عبور می‌کند، درحالی‌که برای درک هرچه بهتر نظریه استعاره مفهومی نیاز به شرح و بسط گسترده‌تر این دو نظریه وجود دارد. شاید دلیل این امر، شرح این دو نظریه در کتاب پیشین افراشی (۱۳۹۵) باشد و نویسنده ترجیح داده‌است تا خوانندگان برای آشنایی بیشتر با این دو نظریه به کتاب پیشین او رجوع کنند. با این حال بهتر بود به‌خاطر ارتباط تنگاتنگ این دو نظریه با نظریه استعاره‌های مفهومی بیشتر به آن‌ها پرداخته می‌شد. همچنین بهتر بود که نویسنده در تشریح مفاهیم حوزه‌های مبدأ و مقصد، جایی که صحبت از پربسامدترین این حوزه‌ها در زبان انگلیسی می‌کند، پژوهش‌های انجام‌شده در زبان فارسی را نیز مطرح می‌کرد تا خواننده با پربسامدترین حوزه‌های مبدأ و مقصد در زبان فارسی آشنا شود تا از این رهگذر نحوه مفهوم‌سازی فارسی‌زبانان از پدیده‌های جهان پیرامون آشکار گردد.

نویسنده در فصل سوم باز هم به سراغ یکی از جدیدترین رویکردها در مطالعه استعاره می‌رود و آن پرداختن به طبقه ویژه‌ای از استعاره‌های مفهومی با عنوان استعاره‌های حس‌آمیخته است. حس‌آمیزی^۳ پدیده‌ای ادراکی است که براساس آن تحریک یکی از حواس موجب تحریک یک یا چند حس دیگر می‌شود. برای نمونه وقتی با جمله «به‌نرمی آواز می‌خواند.» مواجه می‌شویم، حس لامسه برای درک حس شنوایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. حس‌آمیزی و استعاره‌های حس‌آمیخته در علم شناخت و معناشناسی شناختی موضوعی جدید، با آثاری محدود به‌شمار می‌آید که برای اولین در زبان فارسی در این اثر به آن‌ها پرداخته

1. Image Schema
2. Conceptual Blending
3. Synesthesia

شده‌است و از نقاط قوت این کتاب محسوب می‌شود. نویسنده در صفحه ۳۶ کتاب، به پژوهشی پیکره‌ای در زبان فارسی اشاره می‌کند که در آن الگوی انتقال حواس در زبان فارسی مشخص شده‌است، اما اشاره‌ای به جزئیات این پژوهش از جمله حجم و نوع پیکره، واژگان کلیدی که برای جستجوی عبارات حس‌آمیخته به کار رفته‌اند و بسامد هر یک از حواس پنج‌گانه در پیکره مورد بررسی نمی‌کند. خوب است در تشریح یافته‌های یک پژوهش، به جزئیات و شیوه انجام آن نیز اشاره شود تا خواننده علاوه بر آشنایی با یافته‌های نهایی، با روش‌های انجام پژوهش نیز آشنا شود تا از این رهگذر بتواند به درک بهتری از لایه‌های زیربنایی یک تفکر دست پیدا کند.

فصل چهارم به معرفی استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف و درد اختصاص دارد. نویسنده در این فصل باز هم به سراغ یکی از موضوعات جدید در گستره موضوعات علم شناخت و زبان‌شناسی شناختی می‌رود. مطالعه علمی عواطف، به‌خصوص رابطه عواطف و زبان، در قرن بیست‌ویکم مورد توجه ویژه قرار گرفت. نویسنده از جمله دلایل متروک‌ماندن مطالعه عواطف تا آن زمان را، تقابل احساسات و عواطف با تعقل و منطق در فرهنگ غرب می‌داند، به طوری که این تقابل در طول تاریخ موجب شده پرداختن به احساسات و عواطف به‌عهدده هنر باشد و موضوع مطالعه علمی قلمداد نشود. توجه به این‌گونه نکات، از نگاه فلسفی و تاریخی نویسنده در تشریح مفاهیم حکایت دارد. توجه به چنین نکاتی باعث می‌شود تا کتاب از سطح یک اثر صرف در حوزه زبان‌شناسی فراتر رود و بتوان آن را در سپهر علوم روز دنیای معاصر مورد ارزیابی قرار داد. همچنین نویسنده در این فصل به مباحثی در حوزه روان‌شناسی رشد اشاره می‌کند که حکایت از نگاه میان‌رشته‌ای او به علم زبان دارد. این نگاه میان‌رشته‌ای که نقش مهمی در رشد و توسعه تمامی علوم، به‌ویژه علوم انسانی دارد، امروزه در دنیا بسیار مورد توجه است.

در فصل پنجم نقش فعل‌های حسی در ساخت استعاره‌های مفهومی بررسی شده‌است. لازم به ذکر است که آثاری را در ارتباط با چندمعنایی افعال حسی می‌توان یافت؛ ولی بررسی رابطه فعل‌های حسی و استعاره‌های مفهومی به‌شکل منسجم اولین بار در این کتاب صورت گرفته‌است. این موضوع از آن‌رو اهمیت دارد که فعل‌های حسی در همه زبان‌ها وجود دارند؛ هرچند تعداد و تنوع آن‌ها از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. مقایسه‌های بین‌زبانی و توجه به نقش فرایندهای تاریخی و فرهنگی در این خصوص از جمله ویژگی‌های درخور توجه این فصل

محسوب می‌شود.

با توجه به این که زمان به تجربه حواس در نمی‌آید، پرسش اصلی پیش روی زبان‌شناسان این است که مفهوم زمان چگونه در زبان باز نمود پیدا می‌کند و درک می‌شود. فصل ششم کتاب استعاره و شناخت تلاش می‌کند تا پاسخی برای این پرسش ارائه دهد و چگونگی مفهوم‌سازی «زمان» را در قالب استعاره‌های مفهومی به‌عنوان یکی از ابزارهای زبانی مفهوم‌سازی زمان، مورد توجه قرار دهد. از ویژگی‌های مثبت این فصل توجه به تنوعات بین‌فرهنگی در مفهوم‌سازی زمان در زبان‌های مختلف است. البته مفهوم‌سازی زمان براساس مکان، از دیگر ابزارهای مفهوم‌سازی زمان است که یک ویژگی همگانی میان زبان‌ها به‌شمار می‌آید. این اشاره به تنوعات و همگانی‌های فرهنگی در اکثر موارد همراه با مثال است؛ با این حال در برخی موارد مثالی از زبان‌های مورد بحث آورده نمی‌شود. به‌عنوان نمونه وقتی نویسنده در مورد رویکرد استفاده زبان‌های چینی و یا سرخپوستان هوپی از مقوله مکان در بیان مفهوم زمان صحبت می‌کند، بهتر بود بحث را با مثال تکمیل می‌کرد تا موارد طرح‌شده برای خواننده فارسی‌زبان ملموس باشد.

در فصل هفتم به استفاده از پیکره‌ها در تحلیل استعاره‌های مفهومی پرداخته می‌شود. استفاده از روش پیکره‌ای در مطالعه استعاره سابقه زیادی ندارد و این روش هنوز به‌خوبی توسعه نیافته‌است. نویسنده در این کتاب برای اولین بار به تشریح انواع روش‌های پیکره‌ای در مطالعه استعاره‌های مفهومی می‌پردازد تا از این رهگذر باب جدیدی را در مطالعه استعاره‌های مفهومی بگشاید. قوت گرفتن جنبه‌های تجربی مطالعه استعاره از رهگذر کاربرد پیکره‌ها، دستاوردهای مهمی برای سبک‌شناسی و شعرشناسی شناختی، معناشناسی درزمانی و معناشناسی و فرهنگ به‌همراه داشته‌است و از این رو نویسنده در فصلی مجزا به تشریح هرچه دقیق‌تر روش‌های پیکره‌ای در گردآوری و تحلیل استعاره‌ها می‌پردازد.

فصل هشتم نیز به تبیین مفهوم مجاز از دیدگاه شناختی و رابطه آن با استعاره می‌پردازد. از آن جا که هنوز الگوی منسجمی تحت نظریه مجاز مفهومی شکل نگرفته‌است، نویسنده تلاش کرده ضمن معرفی رویکردهای شناختی به تحلیل مجاز، به تبیین انواع مجاز در رویکرد سنتی نیز بپردازد. در این فصل جا داشت نویسنده اشاره‌ای به نحوه پردازش فرایند مجاز در مغز نیز بنماید، چنانچه در بحث استعاره‌های مفهومی، به جدیدترین یافته‌های عصب‌شناسی در این حوزه اشاره شده بود.

فصل نهم به معرفی جنبه دیگری از مطالعه استعاره‌های مفهومی اختصاص دارد و آن ارتباط میان زبان و فرهنگ است. نویسنده در این فصل کوشیده است تا به مقایسه استعاره‌های مفهومی در زبان‌ها و فرهنگ‌ها بپردازد تا با یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌ها، به درک عمیق‌تری از بنیان شناختی استعاره‌ها و نحوه عملکرد آن‌ها در مغز دست یابد. پرداختن به رابطه استعاره‌های مفهومی و فرهنگ از جنبه‌های جدید نظریه استعاره‌های مفهومی است.

جمع‌بندی مطالب و ارزیابی نهایی

علم شناخت مطالعه علمی توانایی‌ها و ظرفیت‌های ذهن انسان است. محققان این حوزه، ذهن را به مثابه ابزاری پردازشگر در نظر می‌گیرند که تجربیات دنیای بیرون در آن پردازش شده و باز نمود می‌یابد. از موضوعات کانونی در علم شناخت، «زبان» و چگونگی باز نمود مفاهیم ذهنی در ساختار آن است. این شاخه از زبان‌شناسی به دنبال رابطه میان ذهن، زبان و تجربیات جسمی - اجتماعی انسان است (اوانس^۱، ۲۰۰۷، ص. ۶۹). بر اساس این نگرش، دانش زبان مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست (تالمی^۲، ۲۰۱۶، ص. ۵۴۲). امروزه زبان‌شناسی شناختی نه تنها به عنوان یک نظریه، بلکه به عنوان رویکردی مطرح در مطالعه زبان مطرح است.

از دهه ۸۰ میلادی به بعد، استعاره همواره به عنوان موضوعی مهم در زبان‌شناسی شناختی مطرح بوده است. زبان‌شناسی شناختی به عنوان یکی از شاخه‌های مهم علم شناخت، مطالعه معنای زبانی را به هدف بررسی رابطه زبان و ذهن دنبال می‌کند و استعاره‌های مفهومی به خوبی جنبه‌های مهمی از این رابطه را می‌نمایانند. اگرچه نقطه آغاز نگاه جدید به استعاره در حوزه زبان‌شناسی شناختی رویکردی بود که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مطرح کردند، ولی از آن زمان به بعد، زبان‌شناسان شناختی ابعاد تازه‌ای به پژوهش درباره استعاره افزودند.

دیدگاه جدیدی که رویکرد شناختی در دهه ۸۰ میلادی به استعاره‌های مفهومی اتخاذ کرد، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تمایز معناشناسی شناختی با سایر رویکردها در معناشناسی است. استعاره مفهومی در حقیقت یک سازوکار درک و دریافت معنا است که در کنار اندیشه طرح‌واره‌های تصویری، دستاورد مشترکی برای علوم شناختی به همراه داشته است؛ از این قرار که ما برای درک و استدلال در حوزه‌های عینی شناخت و حوزه‌های

1. V. Evans
2. L. Talmy

انتزاعی شناخت به توان‌مندی‌های شناختی متفاوتی مجهز نیستیم؛ بلکه سازوکارهای شناختی همانندی در حوزه‌های عینی و انتزاعی در اختیار داریم و آن درک مفاهیم انتزاعی به‌واسطه مفاهیم عینی است.

استعاره مفهومی نیز بی‌تردید تنها موضوع و الزاماً مهم‌ترین موضوع پژوهش در زبان‌شناسی شناختی نیست، ولی شاید بتوان گفت به‌سبب سامان‌یافتگی چارچوب تحلیل، مشهورترین موضوعی است که عموماً زبان‌شناسی شناختی را با آن می‌شناسند. امروزه در دنیا پژوهش درباره استعاره‌های مفهومی به یک تخصص تبدیل شده‌است و زبان‌شناسانی را می‌توان برشمرد که عمده آثارشان به پژوهش در حوزه استعاره‌های مفهومی اختصاص دارد.

نوشته حاضر تلاش کرد تا ضمن معرفی و نقد کتاب استعاره و شناخت، خوانندگان را با مفاهیم نظریه استعاره مفهومی آشنا کند، چون همان‌طور که اشاره شد این‌دست استعاره‌ها چنان در اندیشه ما جای گرفته‌اند که اموری صرفاً زبانی نیستند، بلکه سازوکارهایی اندیشگانی‌اند و باز نمود آن‌ها علاوه بر زبان، در آداب و رسوم، رفتارهای اجتماعی و فرهنگ قابل‌مطالعه است. استعاره مفهومی یک پدیده چندبُعدی است که موجب شده پژوهشگرانی با تخصص‌های گوناگون به آن پردازند. استعاره مفهومی در زبان خودکار، ادبیات، رشد و فراگیری زبان کودک، عصب‌شناسی، نشانه‌شناسی، دین‌پژوهی، مطالعات ترجمه، مطالعه فرهنگ، رسانه و حوزه‌های دیگر، موضوع پژوهش به‌شمار می‌آید. گاهی نیز استعاره‌های مفهومی، خود موضوع پژوهش نیستند ولی به‌مثابه ابزار، در حوزه‌های دیگری چون سبک‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و واژگان‌نگاری به‌کار گرفته می‌شوند. از این‌رو آشنایی با نظریه استعاره مفهومی نه‌تنها برای پژوهشگران علم زبان، که برای متخصصان سایر علوم اعم از تجربی و انسانی حائز اهمیت است.

وقتی صحبت از ارزیابی یک اثر علمی می‌شود در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آثار را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. آثار تحلیلی؛ که در آن نویسندگان با نگاهی ریزبینانه و نقادانه به توصیف و تشریح مبانی نظری یک شاخه علمی می‌پردازند، اما قادر نیستند تصویر جدیدی از مباحث ارائه دهند.

۲. آثار ترکیبی؛ نویسندگان این‌دسته از آثار افرادی هستند که تصویرسازی‌ای قوی دارند، قادرند مرکب فکر کنند و مباحث جدیدی پدید آورند، ولی هنگامی که به جزئیات و جنبه‌های تحلیلی می‌رسند از

خود ضعف نشان می‌دهند.

بنابر آن چه در این نوشتار آمد، در این کتاب ما شاهد هر دو ویژگی در کنار هم هستیم. کتاب استعاره و شناخت را نه تنها می‌توان درس‌نامه‌ای دانست که به شرح جزئیات نظریه استعاره مفهومی می‌پردازد، بلکه می‌توان آن را اثری صاحب روح دانست که در بالیدن این علم نقش دارد. افزایش در این کتاب به ارائه تعاریف صرف از مفاهیم و مثال‌های ترجمه‌شده از منابع خارجی بسنده نمی‌کند، بلکه با طرح مسائلی نو خواننده را نسبت به مسئله استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی به تأمل وامی‌دارد.

شرح و بسط رویکردهای نوین در تحلیل استعاره‌ها؛ ارائه مثال‌های فراوان بومی برای مفاهیم متعدد و همچنین بومی‌سازی مفاهیم؛ استفاده از داده‌های پیکره‌ای در ارائه مثال‌ها؛ به‌چالش کشیدن نظریات مطرح در استعاره‌های مفهومی و تطبیق آن‌ها با داده‌های زبان فارسی؛ طرح سؤالات فراوان و معرفی افق‌های جدید در مطالعه مفاهیم نو؛ بهره‌گیری از یافته‌های علوم مرتبط نظیر مغز و اعصاب، علوم رایانشی، علوم اجتماعی و فلسفه در توصیف و تبیین مباحث در کنار نثر زیبا و روان کتاب از جمله نقاط قوت این اثر محسوب می‌شوند. این اثر دارای کتابنامه خوب و مفصلی است که می‌تواند به‌عنوان مرجعی برای پژوهشگران حوزه زبان‌شناسی شناختی قرار گیرد. همچنین ارائه برابره‌های مناسب برای واژگان حوزه استعاره مفهومی از نقاط مثبت این اثر محسوب می‌شود؛ که در پایان کتاب، در قالب واژه‌نامه ارائه شده است و در آن شاهد نوعی انسجام‌بخشی و یکنواخت‌سازی مفاهیم این حوزه هستیم. این واژه‌نامه می‌تواند در چاپ‌های بعدی کامل‌تر نیز شود.

بیان نتایج

علوم و فناوری‌های شناختی از جمله حوزه‌های نو در ایران و جهان محسوب می‌شود که با رشته‌های مختلف علمی در ارتباط است. توسعه سریع کیفی و کمی علوم و فناوری‌های شناختی در کشور، با توجه به اهمیت ویژه آن در آینده نزدیک، در سطوح مختلف کاربردی یک نیاز استراتژیک و ملی است و مهم آن‌که، هر قدم صحیح و حتی کوچک در توسعه علوم و فناوری‌های شناختی، خصوصاً جنبه‌های کاربردی آن، بر زندگی آحاد جامعه تأثیرگذار خواهد بود. امروزه شاهد علاقه‌مند شدن و مهاجرت علمی متخصصان از رشته‌های مختلف به حوزه علوم و فناوری

شناختی هستیم. با توجه توسعه کمی و کیفی این حوزه در کشور و گستردگی و چندرشته‌ای بودن آن، نیاز به افزایش حجم آثار، به‌ویژه آثار تألیفی در این رشته علمی بیش از پیش احساس می‌شود. از سوی دیگر، از شکل‌گیری نظریه استعاره مفهومی و تقابل آن با رویکرد سنتی به این مفهوم بیش از سه دهه نمی‌گذرد، اما حجم آثاری که به زبان فارسی انتشار یافته‌اند، بسیار کمتر از مقیاس جهانی آن در این بازه زمانی است، به‌طوری‌که کتاب‌های تألیف‌شده به زبان فارسی در این حوزه از انگلستان یک دست فزاینده‌تری نمی‌روند. کتاب استعاره و شناخت را می‌توان تلاشی جدی در جهت توضیح و تبیین این رویکرد به زبان فارسی دانست. بعد از حدود سه دهه از شکل‌گیری این نظریه، نیاز به وجود درس‌نامه‌ای که بتواند به‌طور منسجم به طرح مباحث مطرح در این حوزه بپردازد احساس می‌شود و کتاب حاضر تلاشی موفق در این زمینه به‌شمار می‌آید.

فصلنامه نقدکتاب

علم‌انشا

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۱۶۱

منابع

- افراشی، آریتا (۱۳۹۵). مبانی معناشناسی شناختی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بارسلونا، آنتونیو (۱۳۹۰). استعاره و مجاز: بارویکردی شناختی، ترجمه فرزانه سجودی، لیلا صادقی و تینا امراللهی، تهران: نقش جهان.
- پانتر، دیوید (۱۳۹۴). استعاره، ترجمه محمد مهدی مقیمی‌زاده، تهران: علم.
- داوری اردکانی، رضا و دیگران (۱۳۹۱). زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی، تهران: هرمس.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۳). استعاره مبنای تفکر و زیبایی آفرینی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰). استعاره‌های مفهومی و فضاهاى قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کووچش، زلتان (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر استعاره، ترجمه شیرین پورابراهیم، تهران: سمت.
- گیرارتز، دیرک (۱۳۹۳). نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: علمی.
- لیکاف، جورج؛ مارک جانسون (۱۳۹۴). استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم، ترجمه هاجر آقابراهیمی، تهران: علم.
- نبلی‌پور، رضا (۱۳۹۴). زبان‌شناسی شناختی: دومین انقلاب معرفت‌شناسی در زبان‌شناسی، تهران: هرمس.
- هاشمی، زهره (۱۳۹۴). عشق صوفیانه در آینه استعاره. نظام‌های استعاری عشق در متون عرفانی منشور براساس نظریه استعاره شناختی، تهران: علمی.

- Evans, V. (2007). *Glossary of Cognitive linguistics*, Edinburgh University Press.
- Grady, J.E. (2007). "Metaphor". In *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Edited by D. Geeraerts and H. Cuyckens. Oxford: Oxford University Press.
- Kovecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Second edition. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. and Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Talmy, L. (2006). *Grammatical construal: The relation of grammar to cognition*. In Dirk Geeraerts (ed.), *Cognitive linguistics: Basic readings*. Berlin: Mouton de Gruyter.